

جامعه‌شناسی ایران: خودمختاری و بومی شدن

نوح منوری

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

monavvary@ut.ac.ir

معمولاً در ارزیابی علوم، تنها جنبه کارایی عینی مورد توجه قرار می‌گیرد. با این معیار، علوم طبیعی نسبت به علوم انسانی از ارزشی بیشتر برخوردار است، زیرا نتایج خود را به صورت عینی نشان می‌دهد. هدف این مقاله نقد این روش و ارائه پیشنهاد دیگری است. در این مقاله از نظریه میدان‌های «پیر بوردیو» با رویکردی هنجاری استفاده شده است تا از خودمختاری میدان علم به طور عام و میدان جامعه‌شناسی به طور خاص دفاع شود. همچنین نظریه سه جهان «کارل پوپر» به دلیل اهمیتی که برای شکل گرفتن فضایی عینی و متکثر برای علم قائل است و تعریف «رضا داوری» از بومی شدن علم نیز مطرح شده است. هر گونه سودمندی و اثربخشی جامعه‌شناسی منوط به شکل گرفتن و خودمختاری میدان جامعه‌شناسی است. بحث درباره خودمختاری جامعه‌شناسی به معنای صرف نظر کردن از سودبخشی جامعه‌شناسی نیست. هدف آن است که جامعه‌شناسی توانمندی لازم را برای وظایفی که بر عهده دارد، به دست آورد.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی، بومی شدن، خودمختاری، میدان علم،

ارزیابی علم

مقدمه

روش مرسوم در ارزیابی شاخه‌های گوناگون علوم، اعم از طبیعی و انسانی، ترسیم کارکردهای مثبت آن علم در جامعه و بررسی نتایج مفیدی است که از آن حاصل می‌شود. مطابق این نوع ارزیابی، علوم مختلف بر مبنای تأثیری که در حل مشکلات متعدد و ملموس در زندگی اجتماعی انسان‌ها دارند، ارزش‌گذاری می‌شوند. طبیعتاً این ارزش‌گذاری نه لزوماً در سطح سیاست‌گذاری‌های کلان بلکه در سطح جامعه و در میان مردم نیز دیده می‌شود. همچنین میان علوم طبیعی و علوم انسانی از این لحاظ تمایز گذاشته می‌شود؛ زیرا علوم طبیعی نتایج عملی سریع‌تر و ملموس‌تری ارائه می‌دهند. این مسئله برای کشور در حال توسعه‌ای مانند ایران که پیوسته در سده اخیر به دنبال جبران عقب‌ماندگی‌های فناورانه خود بوده است، سخت جذاب و مفید بوده و اهمیت بیشتری دارد. همانگونه که می‌بینیم علوم فنی و مهندسی بخش مهمی از نظام آموزشی کشور را به خود اختصاص می‌دهد.

این دیدگاه با تلقی جدید از علم در قرون اخیر ملازمت دارد و در سرانجام به شکل تأکید محض بر جنبه عملی علم نمایانگر می‌شود:

«در سده‌های ۱۶ و ۱۷ با وجود تأثیر یونانی که هنوز از دوره رنسانس به قوت خود باقی بود، شاید کنجکاوی عقلی نیروی اصلی به شمار می‌آمد. از آن پس ضرورت نیازهای فنی و نظامی و اقتصادی چنان رشدی کرده که کنجکاوی عقلی در مرتبه دوم اهمیت قرار گرفته است. رقابت حکومت‌های جدید در دست یافتن به رازهای علمی شباهت بسیاری به هم‌چشمی طبقات حکومت‌گر باستان دارد. علم به منزله عامل مؤثر در ثروت و قدرت نزد مردم ارزشمند شناخته شده است و اکنون با صنایع، بمب‌سازی، بهداشت و غیره پیوند بسیار گسترده‌ای دارد، اما جای آن در کنار دین، فلسفه و هنرها یا در میان عناصر تمدنی مساعدکننده فراموش شده است...» (هال؛ ۱۳۸۳: ۳۷۳).

این تلقی و ارزیابی از علم، در حوزه علوم انسانی نیز تعمیم یافته است. بر این اساس اگرچه در ایران توجه سازمان‌ها و ادارات دولتی به علوم انسانی، دیر و با تأخیر بوده است؛ از علوم انسانی انتظار می‌رود مشکلات عملی را حل کند تا بتواند به آسانی به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تبدیل شود. نگاهی به برخی از همایش‌های علوم انسانی در ایران این نکته را تایید می‌کند.^۱

^۱ به عنوان مثال: همایش ملی شهرداری به عنوان نهاد اجتماعی، همایش ملی بهداشت روانی دانشجویان، همایش ملی پلیس فرهنگ نظم و امنیت، همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران و غیره

اگرچه این نوع موضع‌گیری در برابر علم اشتباه نیست، اما چنانچه نوعی «عمل‌گرایی سطحی» بخواهد به عرصه‌های تولید علم حاکم شود، حاصل آن هر چه بیشتر نادیده گرفتن پژوهش‌های بنیادی در شاخه‌های مختلف علوم انسانی است؛ تحقیقاتی که به اصلی‌ترین مسائل نظری علم می‌پردازد، و مبنای محکمی برای رشد و پیشرفت آن شاخه‌ی علمی شود. با بهره‌گیری از این پژوهش‌ها می‌توان علوم انسانی را در ایران از قید تقلید و ترجمه صرف کتاب‌ها و مقاله‌ای خارجی رها کرد و به یک «علم بومی» آنچنان که شایسته باشد، رساند.

دیدگاه نظری این مقاله، استفاده از نظریه میدان‌های پیر بوردیو^۱ برای توصیف و تحلیل وضعیت جامعه‌شناسی در ایران است. کتاب «درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم» مثالی از کاربرست نظریه میدان‌های بوردیو در حوزه روزنامه‌نگاری (ژورنالیسم) است. او در این کتاب توانسته است به مسائل متعددی از قبیل نوع روابط درون میدان ژورنالیسم، مناقشات بر سر اعتبارات موجود در این میدان و نتایج و تبعات این مناقشات بپردازد.

با ارائه این طرح می‌توان به اصلاح برخی مفاهیم (از جمله بومی شدن) و ارائه راه حل برون‌شد از برخی مشکلات جامعه‌شناسی ایران پرداخت. با توجه به انتظارات روزافزونی که افراد خارج از حیطه علم از علوم اجتماعی در ایران دارند، طرح اینگونه مباحث ضمن روشن کردن جایگاه جامعه‌شناسی، اهداف و وظایف آن، به شکل‌گیری فضای بحث درباره آینده این رشته و سیاست‌گذاری‌های پیرامون آن کمک می‌کند.

مبانی نظری و روشی

تعریف میدان نزد بوردیو به این صورت است:

«میدان، یک فضای اجتماعی ساخت‌یافته یا یک میدان از نیروهاست، که درون آن با افراد دارای استیلا و افراد زیر استیلا، با روابط پیوسته و پایدار و با نابرابری‌هایی که درون این میدان اتفاق می‌افتد، سر و کار داریم. این میدان، در عین حال یک میدان مبارزه برای تغییر یا حفظ میدان نیز است. هر کس درون این جهان، درگیر رقابتی می‌شود که موضوع آن به دست آوردن قدرت (نسبی) [بیشتری] است که در دست دارد، و از طریق موقعیت او درون میدان، و در نتیجه از طریق استراتژی‌هایش مشخص می‌شود» (بوردیو؛ ۱۳۸۷: ۵۷).

¹ Pierre Bourdieu

بورديو ميدان را شبکه‌ای از روابط می‌داند که میان جایگاه‌های عینی درون میدان وجود دارد. این روابط جدا از آگاهی و اراده فردی وجود دارند و کنش‌های متقابل یا پیوندهای بین‌الذهانی میان افراد نیستند. جایگاه‌های این شبکه را عوامل انسانی و نهادهای اجتماعی اشغال می‌کنند (ریتزر؛ ۱۳۸۴: ۷۲۴). کاربست مفهوم «میدان» نزد بورديو حائز اهمیت است، زیرا ضمن توصیف دقیق‌تر مناسبات میان افراد نزدیک و شبیه به هم در یک حیطة، برای درک و توضیح سازوکارهای شکل‌دهنده‌ی روابط درون میدان، نتایج و محصولات این روابط و تأثیر متقابل میدان‌های گوناگون نیز به کار می‌رود. به این ترتیب (در این مقاله) جهان جامعه‌شناسی، خرده‌کیهانی در نظر گرفته می‌شود که قوانین خاص خود را دارد و به وسیله روابط جذب‌کننده یا دفع‌کننده نسبت به خرده‌کیهان‌های دیگر تعریف می‌شود. بورديو معتقد است: «اینکه بگوییم چنین جهانی خودمختار است و قانون خاص خود را دارد، به این معنی است که آنچه در آن می‌گذرد، نمی‌تواند به صورت مستقیم از طریق عوامل بیرونی درک شود» (بورديو؛ ۱۳۸۷: ۵۵). تأکید او در این نقل قول بر این است که (به عنوان مثال) نمی‌توان تأثیرات جامعه‌شناسی را تنها با مطالبات و نیازهای بیرونی تبیین کرد، بلکه شناخت آنچه در درون میدان جامعه‌شناسی می‌گذرد، مورد نیاز است. همانگونه که پیشتر ذکر شد، اهمیت این نگرش، در این است که بتوان به برخی ملزومات شکل‌گیری فضای مناسب برای عملکرد صحیح جامعه‌شناسی دست پیدا کرد و برخی کلیشه‌های رایج و نادرست را از بین برد. به عبارت دیگر، نگاه این مقاله، صرفاً توصیفی نیست بلکه هنجاری و در جهت ارائه توصیه‌هایی برای جامعه‌شناسی در ایران است.

استفاده از مفهوم میدان برای طرح مباحث هنجاری در مقابل دو رویکرد بیرونی و درونی قرار می‌گیرد. رویکرد درونی، عرصه جامعه‌شناسی را با تمرکز بر اجزای سازنده‌اش (مثل افراد، نهادها و نظریه‌ها) و جدا از محیط پیرامونش می‌شناسد. رویکرد بیرونی، جامعه‌شناسی را صرفاً بازتابی از شرایط بیرونی (مثل روابط با دولت، اقتصاد و ساختار اجتماعی) می‌داند. در مقابل، استفاده از مفهوم میدان این برتری را دارد که حوزه جامعه‌شناسی به اجزای آن و به شرایط بیرونی تقلیل نمی‌دهد (ماتون^۱؛ ۲۰۰۵: ۶۸۸). بورديو می‌گوید که خودمختاری یک میدان مانند یک منشور، تأثیرات بیرونی را به منطق درونی میدان بر می‌گرداند (همان؛ ۶۹۰). سلسله مراتب درونی میدان این فرآیند را به طور ضمنی شکل می‌دهد.

¹ Karl Maton

بنابراین در تعارض با رویکرد درونی، نقش عوامل بیرونی را نادیده نمی‌گیرد و در تقابل با رویکرد بیرونی، به شکل سطحی و ساده با تأثیر عوامل بیرونی برخورد نمی‌کند.

نظریه میدان‌های اجتماعی ناظر بر فرآیند روزافزون تمایز در جهان جدید است. میدان‌های اجتماعی گوناگون هر یک اعضای خاص خود را یا به عبارت بهتر واجدین شرایط خاصی را شامل می‌شوند. برای نمونه، اعضای میدان هنری ویژگی‌هایی دارند که به لحاظ آنها تحت تأثیر این میدان قرار می‌گیرند. حال آنکه همین اعضا اگر ویژگی‌های اعضای میدان ورزش را نداشته باشند از آن تأثیر نمی‌گیرند (جمشیدیها و پرستش؛ ۱۳۸۶: ۱۶). بوردیو مفهوم میدان را به مفهوم نهاد ترجیح می‌دهد. میدان بر وجود منازعه تأکید دارد، حال آنکه نهاد مبین وفاق است. موقعیت کنشگران در میدان و منازعه میان آنها در نسبت با سرمایه‌ها تعریف می‌شود. باید توجه داشت که این منازعه، براندازنده نیست بلکه بر سازنده میدان است (همان؛ ۲۰). جلوتر توضیح می‌دهیم که این منازعه چگونه بر سر تعریف قواعد حاکم بر میدان شکل می‌گیرد.

از نظر بوردیو میدان علمی (در اینجا جامعه‌شناسی)، یکی از میدان‌های تولید فرهنگی از قبیل میدان ادبی، میدان هنری، و میدان ژورنالیستی است. او می‌گوید: «حوزه‌های تولید فرهنگی به کسانی که در این زمینه فعالند، یک فضای مقدرات را پیشنهاد می‌کنند که این فضا با تعیین حدود دنیای راه‌حل‌ها، مستندات فکری، نقاط نشانی روشنفکری (گاه شامل نام‌های شخصیت‌های روشنفکر)، و خلاصه به وسیله تمامی اجزاء یک سیستم هماهنگ‌کننده که برای حضور در چنین بازی‌ای باید در ذهن — و نه لزوماً در خودآگاه — داشت، سعی در هدایت تحقیقات آن مولدات فرهنگی دارد. بودن یا نبودن تحت هدایت این فضا همان چیزی است که مثلاً میان حرفه‌ای‌ها و آماتورها فرق می‌گذارد» (بوردیو؛ ۱۳۸۹: ۸۰). آنچه بوردیو در نظریه خود دنبال می‌کند، جلوگیری از درافتادن به ورطه تبیین صرفاً اقتصادی یا ماتریالیسم سطحی است. از این رو، در تحلیل خود بر روابط عینی درون یک میدان که ساختار آن را می‌سازد و کشف روابط قدرت ناپیدایی که در یک میدان جریان دارد و قدرت نمادین تأکید می‌کند.

بنابراین میدان جامعه‌شناسی مانند سایر میدان‌های تولید فرهنگی، مکانی برای یک منطق خاص است که از خلال الزامات و کنترل‌های متقاطع که به یکدیگر وارد می‌شوند، سر بر می‌آورد. رعایت این الزامات (که گاه در قالب اخلاق حرفه‌ای عنوان می‌شود) مایه خوش‌نامی و اعتبار است و خود را از این طریق تحمیل می‌کند. این نگاه در مقابل نگاه «مدیریتی» به جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد که در آن

جامعه‌شناسی چیزی بیش از یک ابزار برای شناسایی و حل مشکلات اجتماعی نیست و باید در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری (آن هم به شکل سرفصل‌ها و راهکارهای متعدد و متناهی) نمود یابد. با این نگاه جایی برای تقویت مناسبات درونی میدان و بها دادن به اعتبارات نمادین درونی و برای تأملات نظری (که با واژه خشونت‌آمیز و غیرمنطقی «غیرکاربردی» بیان می‌شود) باقی نمی‌ماند. به بیانی دیگر (غیر از تعبیر بوردیو)، جامعه‌شناسی باید بتواند «جامعه علمی» خود را در بهترین حالت شکل دهد و از روابط و ارزش‌های درونی این جامعه علمی باشد که راهی برای تغییر و تحول در جامعه‌شناسی باز شود.

مفاهیمی نو برای ارزیابی

اگر چه معمولاً با برخی مفاهیم و ایده‌های تکراری و کلیشه‌ای به ارزیابی وضعیت علم به طور کلی (و در اینجا جامعه‌شناسی) می‌پردازیم، اما نظریه میدان‌ها این مزیت را دارد که معیارهای تازه‌ای برای این ارزیابی پیش روی ما می‌گذارد. به طور کلی مفاهیمی چون پیشرفت و کاربردپذیری نمایانگر مطلوبیت یک علم هستند. بر این اساس، یک رشته علمی باید در کاربردها و نتایج عینی خود پیشرفت مناسبی داشته باشد و بتواند سودمندی خود را ثابت کند.

به این ترتیب و با در نظر گرفتن میدان جامعه‌شناسی، الزامات خاصی بر این علم بار می‌شود که اگرچه می‌تواند باعث پیشرفت و کاربردپذیری شود اما در نقطه مرکزی ارزش‌گذاری قرار نمی‌گیرد. برای نمونه در این دیدگاه، رسالت یک جامعه‌شناس را نباید با تعهدی سخت و دست و پاگیر (و عمدتاً غیرمفید) حل مسائل اجتماعی تلقی کرد بلکه «رسالت پژوهشگران و دانشمندان که به ویژه در مورد علوم انسانی صادق است این است که دستاوردهای پژوهش را در اختیار همگان بگذارند. به قول هوسرل^۱ ما کارمندانِ انسانیت هستیم که دولت هزینه ما را پرداخت می‌کند تا چیزهایی را کشف کنیم» (بوردیو؛ ۱۳۸۷: ۲۲). جامعه‌شناسی تلاش می‌کند بخش‌هایی که در حوزه ناخودآگاهی است به حوزه خودآگاهی وارد کند، سازوکارهایش را نشان دهد و افراد را به آن آگاه کند. با این نگاه، حل مسائل اجتماعی به تبع حاصل می‌شود و اصرار بر «کشف» حقیقت، نافی ارائه راهکار مناسب برای حل مسائل نیست. در چنین شرایطی، فرصت و فراغت کافی برای واکاوی عمق یک مسئله فراهم می‌آید، بدون آنکه اصرار بی‌جا بر ارائه یک راه حل سریع، جامعه‌شناس را وادار به سطحی‌نگری کند.

¹ Husserl

از سوی دیگر، معیاری چون «پیشرفت» را تنها نباید پیشرفت در کاربردپذیری معنا کرد. بلکه با نگاهی درونی به جامعه‌شناسی، پیشرفت به معنای رسیدن به مطلوبیت از نظر معیارهای درونی و تخصصی جامعه‌شناسی است که می‌توان آن را با مفهوم «اصالت» بیان کرد. اصالت، تن ندادن به معیارهای بیرونی اعتبار برای سنجش آرا و نظریه‌های جامعه‌شناسی است، و به معنای تسلیم نشدن در برابر شرایط و الزامات بیرونی مهاجم به یک میدان است. با این توصیفات، آنچه می‌تواند اصالت یک میدان را حفظ کند «خودمختاری» آن است و از این منظر تلاش جامعه‌شناسان در وهله نخست باید حفظ خودمختاری میدان جامعه‌شناسی باشد.

بوردیو خودمختاری را چنین توضیح می‌دهد: «یک میدان بسیار خودمختار (برای مثال میدان ریاضیات را در نظر بگیرید)، میدانی است که در آن تولیدکنندگان مشتریانی دارند که به نوعی رقیب هم محسوب می‌شوند، یعنی کسانی که می‌توانستند به جای آن تولیدکنندگان، کشفیات‌شان را انجام دهند» (همان؛ ۸۵). او در عبارات زیر درباره اهمیت خودمختاری می‌گوید:

«هر اندازه یک تولیدکننده فرهنگی، خودمختارتر بوده و از سرمایه خاص و انحصاراً معطوف به بازاری محدود که در آن فقط رقبای خود را دارد برخوردار باشد، به همان میزان، بیشتر می‌تواند مقاومت کند؛ و بر عکس، هر اندازه او محصولاتش را برای بازاری بزرگ (همچون مقاله‌نویس‌ها، نویسندگان ژورنالیست و رمان‌نویسان دنباله‌رو) ارائه دهد، به همان اندازه آمادگی بیشتری برای همدستی با قدرت‌های بیرونی چون کلیسا، دولت، حزب و امروزه ژورنالیسم و تلویزیون داشته و تلاش می‌کند به تقاضاها و دستورات آنها پاسخ مثبت دهد» (همان؛ ۸۷).

خودمختاری یک میدان، فرصتی برای صاحبان تخصص در آن میدان است، که بدون نیاز به پاسخگویی به افراد غیرمتخصص، به جوانب تخصصی کار خود بپردازند. جوانبی که از دید یک فرد بیرونی که تنها به نتایج عملی چشم دوخته، ممکن است پنهان باشد یا حتی غیرلازم به نظر آید.

اصول شکل‌دهنده سلسله مراتب

بوردیو میدان را اصولاً به عنوان میدان نبرد در نظر می‌گیرد. ساختار میدان تمهیداتی را تقویت و هدایت می‌کند که اشغال‌کنندگان جایگاه‌های درون میدان، به گونه‌ای فردی یا جمعی در پیش می‌گیرند تا جایگاه‌شان را حفظ یا بهبود بخشند و اصل قائل شدن مساعدترین سلسله مراتب برای محصولات‌شان را

بر دیگران تحمیل می‌کنند (ریتزر؛ ۱۳۸۴: ۷۲۴). در نظریه بوردیو، رقابت‌ها و مبارزات درونی یک میدان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. این رقابت‌ها بر سر توزیع و تصاحب سرمایه‌های درون میدان صورت می‌گیرد. میدان‌های تولید فرهنگی همواره محل مبارزه بین اصول شکل‌گیری سلسله مراتب است. به عبارت دیگر در این میدان‌ها، افراد مختلف از اصول مختلف ارزش‌گذاری برای تعریف سلسله مراتب و تعیین جایگاه خود در سلسله مراتب استفاده می‌کنند.

تنش‌ها میان کسانی که می‌خواهند از ارزش‌های خودمختاری و آزادی در برابر امر تجاری، سفارش‌ها، رؤسا و غیره دفاع کنند و کسانی که خود را مطیع نشان داده در عوض پاداش می‌گیرند، بسیار زیاد است. در اینجا تضادی هست از یک سو بین افراد بسیار معروف و بسیار ثروتمندی که به شدت خودنمایی کرده و به شدت نیز پاداش می‌گیرند، اما در عین حال، کاملاً مطیع هستند و از سوی دیگر، افراد زحمت‌کشی که چندان به چشم نمی‌آیند و بیش از پیش برخورد انتقادی دارند (بوردیو؛ ۱۳۸۷: ۵۳). بوردیو در جایی دیگر دو اصل شکل‌گیری سلسله مراتب را معرفی می‌کند. نخست اصل نامستقل^۱ شکل‌گیری سلسله مراتب که همان «موفقیت» است و بر اساس شاخص‌هایی چون میزان فروش کتاب، افتخارات، تجهیزات و غیره سنجیده می‌شود. این اصل در صورتی به طور کامل حاکم می‌شود که میدان هنری و ادبی (به طور کلی میدان تولید فرهنگی) با از دست دادن تمام استقلالش به کلی ناپدید شود (پیروی از قوانین معمولی و رایج میدان قدرت و اقتصاد). دومین مورد، اصل مستقل^۲ شکل‌گیری سلسله مراتب است که عبارت از «میزان تخصیص ویژه» (اعتبار درونی میدان)، یعنی میزان به رسمیت شناخته شدن از طرف کسانی است که یگانه معیار مشروعیت را به رسمیت شناخته شدن از جانب افرادی می‌دانند که خود می‌شناسند (این اصل در صورتی سیطره می‌یابد که میدان تولید کاملاً از قوانین بازار مستقل گردد). هر اندازه یک میدان مستقل باشد، یعنی هر اندازه بتواند منطق خاص خودش را کامل‌تر عملی کند، به همان اندازه اصل مسلط شکل‌گیری سلسله مراتب را بیشتر به حالت تعلیق در می‌آورد یا آن را وارونه می‌سازد. هر اندازه یک میدان مستقل می‌شود، به همان میزان توازن قدرت نمادین برای تولید کنندگان مستقل مطلوب‌تر خواهد بود و به همان میزان هم مرز بین «حوزه تولید محدود» (که در آن تولیدکنندگان صرفاً برای دیگر تولیدکنندگان تولید می‌کنند) و «حوزه تولید برای مخاطبان انبوه» که به لحاظ نمادین مطرود و بی‌اعتبار است، مشخص‌تر و روشن‌تر می‌شود (جلایی‌پور و محمدی؛ ۱۳۸۸: ۳۵۴).

¹ Heteronomous Principle

² Autonomous Principle

اصل نامستقل مطلوب کسانی است که به لحاظ سیاسی و اقتصادی بر یک میدان مسلط‌اند. کسانی که اقتدار خود را در میدان نه با ارزش‌های نمادین درونی میدان، بلکه با سرمایه‌ای بیرونی و از طریق تحمیل اعتبارات بیرونی و یا همراه کردن برخی از اعضای میدان به دست می‌آورند. اصل مستقل، نشان‌دهنده نوعی استقلال نسبی از اقتصاد است و نزد کسانی مطلوب است که شکست و موفقیت در کسب اعتبارات بیرونی را در کسب اعتبار نمادین درونی میدان مؤثر نمی‌دانند. چگونگی تسلط هر کدام از این دو اصل به میزان کلی استقلال میدان بستگی دارد و اینکه میدان بتواند هنجارها و قواعد خود را بر کل مجموعه تولیدکنندگان اعمال کند.

بورديو می‌گوید: «همه شواهد حاکی از آن است که در سطح خاصی از استقلال کلی، هر چه روشنفکران، در شرایط مساوی، بهره کمتری از سرمایه‌ی خاص خود داشته باشند، به همان میزان در برابر جاذبه قدرت تأثیرپذیری بیشتر دارند» (همان؛ ۳۵۷). این دسته از افراد سعی می‌کنند با تکیه بر قدرت‌های موجود و بیرون از میدان، علایق و منافع خود را به علایق و منافع حاکم بر میدان تبدیل کنند. اینها که کمترین استقلال را دارند (یعنی افرادی که سرمایه‌ی نمادین اندکی دارند) کمتر از دیگران در برابر تقاضاهای بیرونی مقاومت می‌کنند. اینها در برابر تحکیم «اصل مستقل شکل‌گیری سلسله مراتب» مقابله می‌کنند و به این وسیله علایق و منافع خود را بر صدر می‌نشانند. از منظر دیگر، نزاع بر سر این است که قدرت انحصاری و مشروعیت تأیید تولیدکنندگان و دستاوردها به دست بیاید و تعیین شود که چه کسی جامعه‌شناس است و چه کسی نیست.

نقض خودمختاری یک میدان

به طور کلی نقض خودمختاری یک میدان هنگامی صورت می‌پذیرد که «اعضای یک میدان به شکل آگاهانه یا ناخودآگاهانه‌ای از خودسانسوری، خود را با شرایط بیرونی انطباق دهند، بدون آنکه اصولاً نیازی به آن باشد که چیزی از آنها خواسته شود» (بورديو؛ ۱۳۸۷: ۲۳). در مورد جامعه‌شناسی، مشکل از آنجا آغاز می‌شود که هر فردی احساس کند می‌تواند موضوع جامعه‌شناسی را بشناسد و درباره آن نظر دهد. از این رو بورديو می‌گوید:

«برای آن که بتوانیم خودمختاری در یک میدان را به دست بیاوریم، باید این برج عاج را بر پا کنیم، برجی که داوری‌ها و انتقادهای درون آن درباره خود بیان می‌شوند؛ و حتی دست‌اندرکاران با

شناخت موضوع، با یکدیگر مبارزه می‌کنند، البته مبارزه‌ای با سلاح‌ها و ابزارهای علمی، با فنون و با روش‌ها» (همان؛ ۸۶).

هر میدانی بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها و باورهای مشترک استوار است (که فراتر از تفاوت‌های موقعیت و عقاید قرار می‌گیرند). این پیش‌فرض‌ها که در نوعی نظام مقولات اندیشه و در نوعی رابطه با زبان خود را نشان می‌دهند، اصولی هستند که اعضای آن میدان بر اساس آنها در واقعیت اجتماعی و نیز در مجموعه تولیدات نمادین، عمل می‌کنند. نقض خودمختاری یک میدان از سوی آدم‌های ناهمگنی اتفاق می‌افتد که از نقطه نظر ارزش‌های درونی آن میدان، یعنی ارزش‌های خاص آن، اعتبار ندارند. به همین دلیل تمایل دارند به سراغ حوزه‌های ناهمگن با میدان خود بروند و سودشان در آن است که اعتبار به دست نیاورده خود را به شکلی سریع، زودرس، ناپخته و ناپیدا در بیرون از میدان خود بجویند. از این رو، این آدم‌ها مورد استقبال افراد بیرون از میدان (روزنامه‌نگاران، مدیران و سیاستمداران) قرار می‌گیرند و حاضرند انتظارات آنها را برآورده کنند.

بورديو مبارزه با این افراد را ضروری می‌داند، زیرا از طریق آنها ناهنجاری‌ها، یعنی قوانین تجاری و اقتصادی درون یک میدان علمی نفوذ می‌کند. نقض خودمختاری میدان جامعه‌شناسی، توسط میدان‌های دیگر، «حق ورود» را در میدان جامعه‌شناسی کاهش می‌دهد. برای نمونه، تلویزیون می‌تواند کسانی را به عنوان جامعه‌شناس به اوج برساند که حق ورود خود را برای حضور در چنین حوزه‌هایی از نقطه نظر تعریف درونی آن شغل و حرفه نپرداخته‌اند. بورديو می‌گوید: «باید تلاش کنیم حق ورود در میدان‌های تولید فرهنگی را حفظ کرده و حتی گران‌تر کنیم. به نظر من اغلب بدبختی‌ها ناشی از آن است که چنین حق ورودی، بیش از اندازه پایین است» (همان؛ ۹۱).

در ادامه‌ی این مقاله، به حوزه‌های بیرون از جامعه‌شناسی (بازار، ژورنالیسم، مدیریت و سیاست) اشاره می‌شود که با منطق خاص خود به طور عمده موجب نقض خودمختاری میدان جامعه‌شناسی می‌شوند. منظور از به کارگیری اصطلاحی مانند «منطق»، اشاره به نهادینه شدن و بازتولید رویه‌ها و ارزش‌های حاکم بر بخش محدودی از مناسبات اجتماعی است که در تعارض با بخش‌های دیگر، خود را حفظ و یا حتی تحمیل می‌کند.

بوردیو شباهت میدان‌های ژورنالیسم، سیاست و جامعه‌شناسی را در این می‌داند که هر سه به دنبال تحمیل دیدگاه خود از جامعه هستند. به گونه‌ای که مقوله‌ها و دسته‌بندی‌هایی که عاملان اجتماعی در زندگی اجتماعی خود به کار می‌برند را تعیین کنند (بوردیو؛ ۲۰۰۵: ۳۶). آنچه از میدان‌های بیرونی (بازار، ژورنالیسم، مدیریت، و سیاست) بر میدان‌های تولید فرهنگی اعمال می‌شود، می‌تواند منجر به نوعی ناهمگنی در آن میدان‌ها شود. به نحوی که فردی که لزوماً مورد احترام‌ترین فرد از نقطه‌نظر هنجارهای درونی میدان نیست، بتواند از تلویزیون یا روزنامه یا سیاست برای تغییر موازنه نیروهای درون میدان خود و دور زدن سلسله مراتب‌های درونی استفاده کند. این امر ممکن است موقعیتی را که به زحمت از عقلانیت جمعی به دست آمده به خطر بیاندازد و دستاوردهای تضمین شده و مطمئنی را که خودمختاری یک میدان قادر است با منطق خود به دست بیاورد، در برابر برداشت‌های ذهنی یا درک عمومی به زیر سؤال ببرد. این دخالت‌های بیرون از میدان، کاملاً این تأثیر سوء را دارند که می‌توانند افراد ناآگاه را غافل کنند. «اقتدار»ی که با ابزاری بیرون از میدان به دست کسانی می‌افتد، ساختار ارزیابی ارزش‌های درون میدان را به هم می‌زند.

بوردیو اسم این شیوه‌ها را منطق «اسب تروا» می‌گذارد (بوردیو؛ ۱۳۸۷: ۸۲). منظور آن است که در حوزه‌های مستقل، تولیدکنندگانِ ناهمگنی وارد شوند که با کمک نیروهای بیرونی اعتبار به دست می‌آورند، اعتباری که نمی‌توانند از روابطی درونی میدان و از همکاران و هم‌قطاران خود کسب کنند. به عبارت دیگر، آنها نمی‌توانند در حوزه تخصصی خود و با تخصص خود جایگاهی برای خود کسب کنند و حضور در عرصه‌های غیرمرتبط با تخصص خود مانند رسانه‌ها، مدیریت و غیره را به حضور تخصصی ترجیح می‌دهند. بوردیو این موضوع را این گونه توضیح می‌دهد:

«در هر یک از میدان‌ها، مثلاً میدان دانشگاهی یا میدان تاریخی، ما با گروهی از افراد دارای استیلا و گروهی از افراد زیر استیلا – بر اساس ارزش‌های درونی میدان – سر و کار داریم. یک «تاریخ‌دان خوب»، تاریخ‌دانی است که تاریخ‌دانانِ خوب اعلام کنند او یک تاریخ‌دان خوب است. این امری ضرورتاً چرخه‌ای است. اما ناهمگنی، زمان دیده می‌شود که برای مثال کسی که ریاضی‌دان نیست، نظرش را درباره ریاضی‌دان‌ها بیان کرده و در کار آنها دخالت کند؛ همچنین شخصی که به عنوان یک تاریخ‌دان شناخته نمی‌شود (برای مثال یک تاریخ‌دان تلویزیونی)، نظرش را درباره تاریخ‌دان‌ها بگوید، و نظر او پذیرفته شود. در این حالت ما با «اقتدار»ی روبرو هستیم که تلویزیون به او داده است» (همان؛ ۷۹).

عوامل نقض‌کننده خودمختاری یک میدان می‌توانند به دو شیوه خودمختاری یک میدان را نقض کنند. به عبارت دیگر می‌توانند دو بعد خودمختاری را تحت تأثیر قرار دهند: خودمختاری موضعی^۱ و خودمختاری رابطه‌ای^۲ (ماتون؛ ۲۰۰۵: ۶۹۷). خودمختاری موضعی، مربوط به ارتباط میان مواضع درون یک میدان و مواضع بیرون از میدان است. مثلاً وقتی یک عامل یک موضع درون میدان را از موضع بیرون از میدان (مثلاً در سیاست) بدست بیاورد، خودمختاری موضعی میدان ضعیف است. خودمختاری رابطه‌ای ناظر به اصول حاکم بر یک میدان است. مثلاً وقتی نشانه‌های موفقیت در یک میدان از دستاوردهای بیرونی (مثل موفقیت اقتصادی) بدست بیاید، خودمختاری رابطه‌ای ضعیف است.

منطق بازار: مخاطب‌سنجی

میدان علم (به طور خاص جامعه‌شناسی) به نظر می‌رسد که نسبت به سایر میدان‌های تولید فرهنگی (مانند هنر) کمتر وابسته به تقاضاهای عام مردمی است و از این رو کمتر که با مشکل بازاری شدن روبرو می‌شود. هر چند در سال‌های گذشته در ایران شاهد پر فروش شدن برخی از کتاب‌های جامعه‌شناسی که به شیوه‌ای عامه‌پسند سطحی نوشته شده‌اند بوده‌ایم که نمودی از تضاد میان «امر اصیل» و «امر تجاری» است. تولیدات جامعه‌شناسی می‌تواند حتی شکلی تجاری به خود بگیرد و جهت مصرف عمومی مردم و با هدف پر فروش شدن تولید شود. این هدف‌گیری، لاجرم زبانی ساده، سطحی و عامیانه را به تولیدات جامعه‌شناسی تحمیل می‌کند و نمی‌تواند از جنبه نظری و مفهومی چیزی به غنای جامعه‌شناسی بیافزاید.

بورديو از میدان ادبی مثال می‌آورد. در این میدان نویسندگان پیشرو، کسانی هستند که برای نویسندگان می‌نوشتند و به وسیله نویسندگان به رسمیت شناخته می‌شدند. در نظر اینان، موفقیت تجاری زود هنگام همیشه مشکوک به نظر می‌رسید، زیرا چنین موفقیتی، نشانه‌ای از سازگاری با جریان آب، با پول و مواردی از این دست تلقی می‌شد. در حالی که امروزه، هر چه بیش از پیش این بازار است که به مثابه نهاد مشروعیت‌دهنده مطرح است. این امر را می‌توان با نهاد متأخر دیگری که همان پدیده «پرفروش» بودن است نیز مقایسه کرد (بورديو؛ ۱۳۸۷: ۳۹). او می‌افزاید که «از لحاظ تاریخی... تولیداتی

¹ Positional Autonomy

² Relational Autonomy

که حاصل کار افرادی از نخبه‌ترین انسان‌ها، از ریاضی‌دانان، شاعران، ادبا، فیلسوفان و غیره است، یعنی همه تولیدات فرهنگی، در مخالفت با تعادل مخاطب‌سنجی به وجود آمده‌اند: یعنی در برابر و در مخالفت با منطق تجاری» (همان؛ ۳۹). درافتادن به دام مخاطب‌سنجی این خطر را به دنبال دارد که شرایط تولید این آثار ناب زیر سؤال می‌رود. آثار ناب و اصیل، به این ترتیب، به آثاری گفته می‌شود که نسبت به الزامات تجاری خودمختار هستند. منطق بازار و بازاریابی، خود را به صورت اصلی جدید از مشروعیت‌یابی تحمیل می‌کند و به محصولات و تولیدکنندگان این امکان را می‌دهد که به جای داوری خاص درونی میدان خود، یک جایگزین به ظاهر مشروع (استقبال مخاطبان عام) را قرار دهند.

از سوی دیگر، مخاطب‌گرایی، الزامی است که از سوی میدان ژورنالیستی به سایر میدان‌های تولید فرهنگی تحمیل می‌شود. به تعبیر بوردیو، این الزام، اثرات نظام‌مند بسیار مشابهی در همه میدان‌ها بر جا می‌گذارد. میدان ژورنالیستی، میدانی است که خود بیش از پیش زیر سلطه مطلق تجاری است: «بار اقتصادی، از خلال فشار مخاطب‌سنجی، فشار خود را بر تلویزیون وارد می‌کند و از طریق تلویزیون، همین فشار بر ژورنالیسم وارد می‌شود و به دنبال آن بر همه روزنامه‌ها تعمیم می‌یابد. در عین حال از خلال بار مجموع میدان ژورنالیستی، این فشار بر تمام میدان‌های تولید فرهنگی نیز وارد می‌شود» (همان؛ ۷۸).

منطق مدیریت: ارائه راهکار

دانشمندان همواره احساسی از خلوص علم را در خود تقویت می‌کنند، به این معنی که علم نباید تن به خدمتکاری چیزی غیر از خود بدهد و تحت کنترل دیگر نهادها قرار بگیرد. «تمجید از علم محض به مثابه دفاع در مقابل هجوم هنجارهایی است که جهات بالقوه پیشرفت را محدود می‌کنند و ثبات و دوام پژوهش‌های علمی را، به عنوان یک فعالیت اجتماعی با ارزش، تهدید می‌نمایند» (توکل؛ ۱۳۸۹: ۲۰۰).

آن چیزی که مرتون^۱ «فوریت بی چون و چرای منفعت»^۲ می‌نامد در اینجا به کار می‌آید. توجه به هدف اولیه، یعنی پیشرفت دانش، با بی‌توجهی به نتایجی که خارج از حوزه نفع فوری قرار دارد، همراه است (همان؛ ۲۰۲). در مورد پیشرفت هر شاخه‌ای از علم، یکی از مهمترین مواردی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آن رشته از فوریت بلافصل منفعت و الزامات عملی رها شده باشد، یعنی اینکه برای رد و قبول و نقد کاری که در آن رشته انجام می‌شود، فقط به این توجه نشود که این کار مستقیماً و در

¹ Merton

² Imperious Immediacy of Interest

عمل چه دردی را دوا می‌کند. اگر معیار رد و قبول نظریه‌ها و کارها فقط این بود، هیچ وقت هیچ علم و هنری پیشرفت نمی‌کرد.^۱ سویی دیگر این مسئله، توجه به نتایج بعضاً نامطلوب علم است. تحقیقات علمی در خلاء صورت نمی‌گیرند و این فشار اجتماعی همیشه بر دانشمندان بوده است که خود را در برابر برخی نتایج نامطلوب علم مسئول بدانند. در مقابل، دانشمندان به این عقیده متمایلند که آثار مطلوب علم در دراز مدت پدید می‌آید.

قدرت نفوذ مدیریت‌ها (به خصوص در دولت‌ها)، خود را به شکل دیگری هم نشان می‌دهد. اینکه ادارات و سازمان‌های دولتی و غیردولتی فهرستی از «مشکلات اجتماعی» دارند که علوم اجتماعی در غالب موارد با پذیرش آنها، بر آن مسئله‌سازی‌ها مهر تأیید می‌زنند. به این ترتیب تحقیقاتی در پوشش علمی قرار می‌گیرد که صرفاً به مسایل تحقیقاتی می‌پردازند (بورديو؛ ۱۳۸۹: ۱۳۸).

این چنین دستکاری در حوزه تحقیقات، اگرچه از یک جنبه می‌تواند حاشیه امنی از نظر اقتصادی برای پژوهشگران ایجاد کند، اما از طرف دیگر باعث به حاشیه رانده شدن تحقیقات مستقل می‌شود. چرا که به این ترتیب ممکن است فرصت و فراغت لازم برای تعریف مسائل شخصی از جامعه‌شناسان گرفته شود و حتی تعریف مسائل و موضوعات هم به شیوه‌ای بوروکراتیک صورت بگیرد. بورديو می‌گوید: «جامعه‌شناسان باید یاد بگیرند که چگونه از آزادی خود برای ساختن موضوعات مناسب و برای تعریف مسائل خود دفاع کنند» (بورديو؛ ۲۰۰۵: ۴۱).

منطق سیاست: ایجاد هم‌نوایی

در نظر بورديو، میدان سیاست از همه میدان‌ها مهم‌تر است. سلسله مراتب روابط قدرت و میدان سیاسی، ساختار همه میدان‌های دیگر را تعیین می‌کند (ريتزر؛ ۱۳۸۴: ۷۲۴). سیاست در درجه اول خود را به شکل مطالبات فراگیری که از بقیه دارد نشان می‌دهد. نتیجه‌ی تن دادن به مطالبات میدان سیاست، هم‌گن‌سازی و ابتدال و دنباله‌روی و خنثی شدن است. این امر به خصوص در جوامعی که در آن دولت، اقتدارگراست بیشتر خود را نشان می‌دهد.

^۱ ریاضیات از این لحاظ مثال خوبی است. چه بسا یک روش یا فرمول یا تابع ریاضی در ابتدا تنها به دلیل سادگی برخی محاسبات یا برخی کاربردهای محدود ایجاد شده باشد، اما در حال حاضر کاربردهای وسیعی در اقتصاد، مهندسی، علوم فضایی و غیره پیدا کرده باشد، از جمله لگاریتم و حساب دیفرانسیل.

«گسترش تسلط یک بخش از ساخت اجتماعی، یعنی دولت، وفاداری اولیه نسبت به آن را می‌طلبد. از دانشمندان، همانند همه افراد دیگر، خواسته می‌شود تا وابستگی خود به تمام هنجارهای نهادی را که به نظر مقامات سیاسی، با هنجارهای دولت در تضاد است، کنار بگذارند» (توکل؛ ۱۳۸۹: ۱۹۷). اینگونه است که وفاداری به علم در تضاد با وفاداری به دولت قرار می‌گیرد، اخلاقیات علم با قانون سیاسی ناسازگار می‌شود، مرام شغلی دانشمندان اگر در مخالفت با مرام سیاسی باشد باید نادیده گرفته شود. اخلاق علم، نظریه‌ها را بر اساس انطباق‌شان بر واقعیت ارزیابی می‌کند، در حالیکه اخلاق سیاسی معیارهای دیگری برای ارزیابی نظریه‌ها ارائه می‌دهد. ثبات اجتماعی و استقلال علم، تنها وقتی به دست می‌آید که در برابر دگرگونی‌های تحمیل شده از بیرون، مقاومت صورت بگیرد.

در این خصوص مطالعه وضع آلمان نازی نشان می‌دهد که حذف دانشمندان به علت عدم همدلی با اهداف حزب نازی، به تضعیف علم در کشور آلمان انجامید. از سوی دیگر، ملاحظات فایده‌طلبانه، جهت‌گیری پژوهش‌های علمی را تعیین می‌کرد. اثر علمی‌ای که عملاً و مستقیماً به نفع حزب نازی بود، باید تشویق می‌شد و در رأس همه آثار علمی قرار می‌گرفت. در آن زمان، اهمیت علمی هر معرفتی در مقام مقایسه با سودمندی آن از اهمیت ثانوی برخوردار بود و آهنگ کلی ضدروشنفکری با تحقیر اهل نظر و تجلیل از اهل عمل همراه بود (همان؛ ۱۹۶).

نظریه سه جهان پوپر

طرح نظریه سه جهان پوپر^۱ در اینجا، از آن نظر توجیه می‌یابد که پوپر در این نظریه، علم و پیشبرد آن را امری متکثر و جمعی نشان می‌دهد و این مطابق اهمیتی است که در این مقاله برای شکل‌گیری «جامعه علمی» در نظر گرفته شده است. «جامعه علمی»، عبارتی آشناتر از مفهوم «میدان» است که بورديو به کار می‌گیرد. هر چند با مفهوم میدان، دید وسیع‌تری نسبت به سازوکارهای درونی و روابط بیرونی میدان به دست می‌آید؛ اما در ارتباط با موضع این مقاله، هر دو اهمیتی یکسان دارند.

پوپر در فلسفه‌ی علم خود بر روی «مسئله» و «حل مسئله» به عنوان نقطه شروع علم تأکید می‌کند.^۲ از نظر پوپر علم برای رسیدن به مقصود از الگوی آزمون و خطا استفاده می‌کند. این الگو دارای

^۱ Karl Popper

^۲ لازم به تذکر نیست که آنچه پوپر می‌گوید با آنچه در این مقاله تحت عنوان نگاه مدیریتی به علم آمده متفاوت است. تأکید پوپر، به شکل تأکیدی که در این مقاله روی کشف حقیقت شد خود را نشان می‌دهد.

سه مرحله است: مسئله، راه‌حل‌های ارائه شده، رد و ابطال. پوپر تأکید می‌کند آنچه در این مدل سه مرحله‌ای امری اساسی محسوب می‌شود تکثر نهفته در آن است، به عبارت دیگر اگر چه بروز مسئله ممکن است به شیوه‌ای فردی رخ دهد اما راه‌حل‌های انتخابی برای آن امری جمعی و متکثر است (اباذری؛ ۱۳۸۲: ۳۱۲).

پوپر سه جهان را از یکدیگر تمیز می‌دهد. جهان یک، جهان اشیاء مادی است. جهان دو، جهان حالت‌ها یا فرآیندهای ذهنی است. جهان سه، جهان ایده‌ها و هنر و علم و اخلاق و نهادهاست. جهان سه، اگرچه ساخته ذهن بشری است اما از آن استقلال دارد. رخدادهای این جهان هم بر جهان دو و هم از طریق آن بر جهان یک تأثیر می‌گذارد. مهمترین اتفاقی که در جهان سه می‌افتد ارائه فرضیه‌هایی درباره مسائل مختلف و ارائه بحث‌ها و انتقادها جهت حل آنهاست. این بحث‌های انتقادی که در جهان سه رخ می‌دهد نخست ما را از زندان بیان‌های فردی یا دانش ذهنی خود رها می‌سازد و دوم فضایی عینی به وجود می‌آورد که در آن هر گفته‌ای می‌تواند در معرض بحث انتقادی و آزمون گذاشته شود (همان؛ ۳۱۳). مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود به فعل در آمدن جهان سه پوپر است. عنوان می‌شود که آزادی سخن گفتن و انتقاد کردن و امکان ارائه استدلال بهتر، از اهم عواملی است که منجر به فعل در آمدن جهان سه پوپر می‌شود (همان؛ ۳۱۶). آنچه نظریه سه جهان پوپر را به بحث این مقاله (لزوم خودمختاری جامعه‌شناسی و مقابله با عوامل نقض خودمختاری) گره می‌زند همین جاست. اگر بپذیریم پیشبرد و اطلاع یافتن از نواقص یک علم تنها از راه بحث و نقادی در میان متخصصان آن علم نشئت می‌گیرد و در یک سطح نظریه‌ها و مکتب‌ها و در سطح دیگر دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی باید بتوانند بر سر نظریه‌ها و روش‌های خود با هم رقابت کنند، ملاحظه می‌کنیم که این امر یعنی انتقاد و استدلال تنها می‌تواند در یک جامعه موجود علمی و میان متخصصان یک رشته در بگیرد.

اگر تنها جامعه‌شناسی را محدود کنیم به چاپ و نشر کتاب و مقاله و ارائه و سخنرانی و تحقیقات سفارشی، در واقع همه‌ی اینها چیزی فراتر از جهان دو پوپر نیست. به عبارت دیگر اینها اظهارنظرهای شخصی است که هیچگاه محل بحث و انتقاد قرار نمی‌گیرد. اگر جامعه‌شناسی تنها ابزاری در اختیار بازار، مدیریت و سیاست باشد، و به طور کامل، اعتبار و اقتدار خود را از عوامل بیرونی جستجو کند، این کم‌اعتنایی به ارزش‌های نمادین درونی میدان جامعه‌شناسی، عملاً راه را برای شکل‌گیری جهان سه می‌بندد.

بومی شدن جامعه‌شناسی

تا اینجا راجع به خودمختاری میدان جامعه‌شناسی بحث شد. حال به این سؤال می‌رسیم که خودمختاری و استقلال میدان جامعه‌شناسی چه نسبتی با بومی شدن جامعه‌شناسی در ایران دارد. بومی شدن جامعه‌شناسی مسئله‌ای است که در چند سال اخیر زیاد مورد توجه اهالی علم و اندیشه (و سیاست) کشور بوده است و از آن تعبیر و تعاریف مختلفی ارائه شده است و البته کسانی هم از اساس منکر کفایت چنین مفهومی و مخالف با طرح آن هستند. اما طرح بحث بومی شدن مفید و مهم است و خود محملی برای بررسی جوانب مختلف علوم اجتماعی در ایران می‌شود.

منظور از «بومی شدن» در این مقاله، منطبق با نظر رضا داوری در کتاب «درباره علم» است. ابتدا باید گفت که بومی شدن علم از این لحاظ که علم سرکش و همه جایی است معنی ندارد. بلکه معنی صحیح آن قوام و دوام علم در یک زمین مناسب است (داوری؛ ۱۳۸۶: ۱۱۳). و باید بر این تأکید کرد که آن حلقه‌ی مفقوده توسعه و پایداری علم (که داوری از آن سخن می‌گوید) و گام اول برای حل بسیاری از مسائل علم است، همین تکیه بر استقلال میدان علم است.

اگر آنچنان که رضا داوری می‌گوید مشکل علم در جهان توسعه‌نیافته این باشد که علم چنان که باید در جای خود قرار نگرفته است؛ بنابراین آنچه باید به آن بیندیشیم این است که علم و عالم چگونه در جایگاه خود قرار می‌گیرد. داوری می‌نویسد: «می‌توان دانشجو به بهترین دانشگاه‌ها فرستاد و دانشمند پرورش داد. حتی می‌توان برای این دانشمند مراکز علمی و پژوهشی تأسیس کرد و آنها را در آن مراکز به کار گماشت، اما اگر مسائل قابل پژوهش مطرح نباشد و ندانند که در چه مسائلی باید پژوهش شود و پژوهش به کار کشور نیاید، دانشمندان به تدریج دلسرد می‌شوند و مراکز پژوهشی بیشتر به تشریفات اداری و بوروکراتیک می‌پردازند» (همان؛ ۱۱۳).

پاسخ این مشکلات نباید فردی و روانشناختی باشد (مثل اینکه بگوییم روح و فرهنگ تربیت علمی در ما وجود ندارد). اگر قرار باشد علم در ساخت کلی اجتماع، جای خود را پیدا کند و پاسخ به مسائل و مشکلات جامعه بومی باشد و پژوهش‌های علمی پاسخی برای توسعه در کشور باشد و به این ترتیب دوام و ثبات خود را تضمین کند باید بدانیم که کار علم به آموزش صرف نیست و همچنین با بودجه و آیین‌نامه و تصمیم‌سازی‌های اداری نمی‌توان شأن علم را بالا برد. تمایز مهمی میان کسب علم و پایدار بودن آن وجود دارد. علم را نباید به مثابه یک کالا نگاه کرد، بلکه رشد و قوام علم نیاز به شرایط لازم دارد. تنها جایی علم

می‌تواند پایدار شود که پرسش و طلب وجود داشته باشد. رضا داوری خود به «جامعه علمی» اشاره می‌کند:

«جامعه علمی مجموعه‌ای از دانشمندان رشته‌های مختلف نیست بلکه نظامی است که در آن دانشمندان جای خاصی دارند و می‌توانند در آن جایگاه به پژوهش مورد علاقه خود بپردازند. یعنی نظام علمی چیزی ورای جمع دانشمندان است. در نظام علمی دانشمند بر حسب اتفاق و برای اینکه کار انجام دهد یا صرفاً میل و علاقه علمی خود را ارضا کند به پژوهش نمی‌پردازد بلکه بر وفق مثال‌ها و شاکله‌های عالم علمی برای او مسائلی مطرح می‌شود» (همان؛ ۱۳۷).

و اضافه می‌کند:

«اگر ما علم و پژوهش می‌خواهیم، بیش از هر چیز نیاز داریم که شرایطی فراهم سازیم که علم در آن ببالد و نتیجه بدهد. این شرایط همان جهان علم است که هنوز تلقی درستی از آن نداریم، چنان که فی‌المثل گمان می‌کنیم که این جهان با افزایش تعداد مقالات ساخته و فراهم می‌شود» (همان؛ ۱۹۸).

وجود داشتن عالم علم و تثبیت آن راهی برای این مشکلات است. در این صورت می‌توان گفت که عالم علم شرط پژوهش علمی است و نشانه مهم آن وجود پرسش و طلب در جان دانشمندان است. یعنی عالم علم جایی است که در آن اهل علم، پرسش و طلب دارند و منتظر نیستند که برای آنان از بیرون مسائل بیاورند و پژوهش، پیشنهاد و تکلیف کنند. علم تقلیدی در همه جا می‌تواند وجود داشته باشد و اگر عالم علم تحقق نیابد، علم مستعدترین دانش‌آموختگان هدر می‌شود. یعنی دانشمندی که از عالم علم دور می‌افتند نه از دانش آنها استفاده می‌شود و نه خود می‌دانند که با دانش خود چه باید بکنند، چنانکه در وضع کنونی استعداد و توان پژوهش بسیاری از دانشمندان در رشته‌های مختلف علمی و فنی هدر می‌رود و تباه می‌شود (همان؛ ۲۸۷).

اینکه مسائل علم در درون جامعه علمی صورت بگیرد، موجب توجه مناسب به پژوهش‌های نظری بنیادی می‌شود که خود پایه و اساس پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد. به علاوه اینکه از پراکندگی و اتفاقی و دستوری بودن پژوهش‌های علمی جلوگیری می‌کند و همبستگی مناسبی بین آنها ایجاد می‌کند. بنابراین نظام علمی مجموعه پراکنده پژوهش‌ها و پژوهشگران نیست، بلکه اهتمام برای پاسخگویی به

مسائلی است که در درون جامعه علمی طرح می‌شود، مسائلی که قطعاً نسبت مناسبی با مشکلات جامعه دارد.

خلاصه آنکه «بومی شدن» علم تعبیری از پیدا کردن جایگاه شایسته در اجتماع و در ارتباط با سایر عناصر اجتماعی است: «علم جدید وحدت‌بخش اجزا و عناصر و ضامن تحقق آنها است. علم در جایی مقام حقیقی خود را پیدا می‌کند که صفت وحدت‌بخشی و نظم‌دهندگی داشته باشد» (همان؛ ۳۶۰). رضا داوری بر آن است که علم باید از درون ببالد و بجوشد و به خاطر آن است که بر آزادی فضای علم تأکید می‌کند: «برای ورود و سکونت در قلمرو پژوهش علمی باید از تلقی ایدئولوژیک علم آزاد شد. علم در فضای باز تفکر به وجود می‌آید و در زمین تعلق به حقیقت ریشه می‌کند و وقتی تفکر ضعیف می‌شود یا در خدمت چیزی دیگر و مثلاً سیاست و ایدئولوژی در می‌آید افسرده و پژمرده می‌شود» (همان؛ ۱۸۳).

این نگاه به بومی شدن، در مقابل نگاهی قرار می‌گیرد که بومی شدن علم را مربوط به محتوای آن می‌دانند و سعی دارند که محتوا و نتایج علم را به شکل پیشینی تعیین کنند. نگاه رضا داوری به بومی شدن علم، محتوای آن را تعیین نمی‌بخشد بلکه در آن بر شکل گرفتن جامعه علمی، بالیدن علم از درون و پیدا کردن جایگاه علم در جامعه پافشاری می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پیش از پایان، باید به سؤالات مختلفی که پیرامون بحث خودمختاری میدان علم پیش می‌آید پاسخ دهیم. یک سؤال مهم این است که «چگونه می‌توان الزامی که به حفظ اصالت در این نوع تحلیل می‌شود را به گونه‌ای پیش برد که مانع از دسترسی همگانی به دستاوردهای علم نشود؟» در پاسخ باید گفت که این سؤال از مقوله «دسترسی» است نه از مقوله «تولید». آنچه تا کنون گفته شد این بود که نوعی مخاطب‌گرایی بازاری و عمل‌گرایی سطحی بر تولید سایه نیفکند، و شرایط لازم برای تولید و توزیع بالاترین خلاقیت‌های علمی خدشه‌دار نشود؛ نه اینکه مانع از دسترسی همگانی به نتایج علم شویم. در واقع «همگانی کردن» را نباید در این معنای پیش پا افتاده مطابق ذائقه مخاطب تولید کردن بدانیم.

طرح این مسئله به خصوص برای علاقمندان به ترویج و همگانی کردن علم می‌تواند مفید باشد. کوشش این مقاله بر این بود که با تمرکز بر تولید علم، از پیش‌شرط اصالت، برای پیشرفت و مفید بودن علم سخن بگوید. تمایز میان تولید و دسترسی، تمایز مهمی است و باعث می‌شود مسائل هر حیطه به

گونه‌ای جدا (و البته در ارتباط با هم) طرح و پاسخگویی شود. ضمن اینکه ایجاد دسترسی و همگانی کردن علم، حتماً باید در سایه تولیدات غنی علمی باشد.

سؤالات دیگر این است که «آیا اصرار بر خودمختاری به معنای غفلت از سودمندی جامعه‌شناسی برای جامعه و ارائه دستاوردهای مشخص و مفید نیست؟ آیا با اصرار بر خودمختاری میدان علم، جامعه‌شناسی تنها محدود به جامعه‌شناسان و بحث‌های نظری و انتزاعی نخواهد شد؟ پس در این صورت فایده جامعه‌شناسی چیست؟» واضح است که قرار نیست جامعه‌شناسی به مثابه‌ی «فن اژدهاکشی» باشد که هر شاگرد آن، روزی استاد شود و دوباره شاگرد تربیت کند و این روند ادامه پیدا کند، اما هیچ‌وقت اژدهایی یافت نشود که نیاز به کشتن آن باشد. اما پاسخ این است که همه‌ی آن چیزها که از جامعه‌شناسی انتظار می‌رود، اعم از شناخت مشکلات واقعی جامعه و ارائه‌ی راهکار برای مسائل جامعه تنها وقتی محقق می‌شود که «چیزی به نام جامعه‌شناسی» شکل گرفته باشد، استقلالش حفظ شود و روز به روز تقویت شود. اما اگر نه تنها کمکی به استقلال و خودمختاری میدان جامعه‌شناسی نشود، بلکه به انحای مختلف به تضعیف سازمانی آن اقدام شود، دیگر نمی‌توان توقع مفید بودن از آن داشت. به طور کلی، نباید دستاوردهایی که از طریق خودمختاری میدان به دست آمده است، مورد تهدید قرار گیرد. بورديو می‌گوید:

«در برابر این تهدید، دو استراتژی امکان‌پذیر است که کمابیش با توجه به میدان‌ها و میزان خودمختاری آنها رایج هستند: از یک سو مشخص کردن دقیق مرزهای میدان و تلاش برای بازسازی نقاطی که تفکر و عمل ژورنالیستی می‌توانند از طریق آنها میدان را تهدید کنند، یا بیرون آمدن از برج عاج برای تحمیل ارزش‌هایی که اقامت در آن برج به وجود آورده است. همچنین استفاده از همه امکانات موجود در میدان‌های خاص یا بیرون از آنها و حتی در میدان ژورنالیستی، برای تلاش در جهت تحمیل دستاوردها و ارزش‌هایی که خودمختاری به وجودشان آورده است» (بورديو؛ ۱۳۸۷: ۱۰۸).

منظور این نیست که جامعه‌شناسی به علمی «در خود» و «برای خود» تبدیل شود. بلکه از راه استقلال و خودمختاری جامعه‌شناسی می‌توان به آنجا رسید که اتفاقاً قواعد و کنترل‌ها و الزامات و ارزش‌های درونی حوزه‌ی جامعه‌شناسی، یعنی آنچه از طریق همکاران و متخصصان در جامعه‌شناسی

اعمال می‌شود، ناظر به حل مشکلات عملی جامعه باشد و این متفاوت است از آن که مشروعیت‌یابی در این حوزه از بیرون اعمال شود.

همچنین منظور این نیست که تا به حال «چیزی به نام جامعه‌شناسی» در ایران شکل نگرفته است. بلکه اولاً همانطور که نشان داده شد، خودمختاری و استقلال میدان جامعه‌شناسی تا به حال از سوی بازار و مدیریت و سیاست و ژورنالیسم در معرض تهدید بوده است. پس باید برای شکل گرفتن جامعه‌شناسی این تهدیدها را شناخت و با آنها مقابله کرد. ثانیاً باید میان سه مفهوم رشته، گفتمان و دانش جامعه‌شناسی تمایز قائل شد. رشته جامعه‌شناسی به معنای فعالیت آموزشی است و هدف آن انتقال و ترویج علم اجتماعی است که این را در شکل گسترده در ایران وجود دارد. گفتمان جامعه‌شناسی نیز به معنای شیوه و طرز سخن گفتن در باب زندگی اجتماعی است که همواره در تمامی دوره‌های تاریخی وجود داشته است. دانش جامعه‌شناسی به معنای مجموعه مفاهیم و نظریه‌هایی است که درباره جامعه و ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مطرح می‌شود که این دیدگاه‌ها باید قابلیت ارزیابی در یک چشم‌انداز جهانی را داشته باشد. بنابراین در ایران دانش اجتماعی به این معنا که توانسته باشیم ایده‌های نظری و روشی به جهان علم ارائه دهیم، نداریم.^۱

باید تأکید شود که هدف، نفی حوزه‌هایی مثل برنامه‌ریزی اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی نیست. اینها همه حوزه‌های شکل‌گرفته‌ای در همه جای دنیا هستند. آنچه در این مقاله بر روی آن تمرکز شد این بود که به خدمت آمدن علوم اجتماعی در عرصه‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، تنها وقتی شکل درست، واقعی و مفیدی به خود می‌گیرد که علوم اجتماعی در شکل علمی، پژوهشی و آکادمیک خود کاملاً جافتاده و قوی باشد، به شناخت درست و بجایی از جامعه رسیده باشد و آنگاه در عرصه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری (با رعایت الزامات منطق علمی) به کار آید. در غیر اینصورت حوزه‌های برنامه‌ریزی اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی، شکلی فرمایشی و تحمیلی به خود می‌گیرد.

نباید این جمله‌ی معروف دورکیم^۲ را که می‌گوید «اگر پژوهش‌های ما فقط سود نظری داشته باشند بی‌ارزش‌اند و حتی یک ساعت زحمت هم نباید صرف آنها کرد» را ساده‌انگارانه معنی کرد. بلکه باید آن را در همان عمقی که منظور نظر دورکیم بوده برداشت کرد. بسیار مهم است که با دقت تمام مشکلات

^۱ به نقل از نعمت‌الله فاضلی، خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۰/۸/۱۹

^۲ Durkheim

نظری را از مشکلات عملی جدا کنیم و به این ترتیب به جایی برسیم که مشکلات عملی را بهتر بتوانیم تجزیه و تحلیل کنیم.

آنچه در مورد خودمختاری میدان علم گفته شد، در شکل کلی خود و در سطح جامعه، یادآور آن چیزی است که به آن «تمایز ساختی و فرهنگی» می‌گویند. هر چه میزان تمایز ساختی در یک جامعه، یعنی میزان تخصصی شدن نقش‌ها بین بخش‌های نهادی اصلی و نیز در درون آنها بیشتر شود، موقعیت برای پیشرفت علم مطلوب‌تر می‌شود. علاوه بر تمایز نقش، تمایز درون فرهنگی، یعنی تمایز در سیستم‌های مختلف فکری در جامعه نیز برای پیشرفت علم مطلوب است (توکل؛ ۱۳۸۹: ۴۹). به عنوان مثال می‌توان به فاصله داشتن میان ایده‌های علمی از ایده‌های اخلاقی اشاره کرد. اینکه به علم این فرصت داده شود، به تحلیل و تبیین پردازد و آن را در محذورات اخلاقی برای رسیدن به حالتی ایده‌آل از هنجارها و ارزش‌ها قرار ندهیم.

در جامعه‌ای که در آن از تمایز و تجزی خبری نیست، نقش‌های کمی برای روشنفکران تمام وقت (آنهایی که با ایده‌ها سر و کار دارند) وجود دارد. روند نهادی شدن علم در قرن گذشته، منجر به رسمیت یافتن ضرورت و مشروعیت نقش علمی شد. ایجاد شدن نقش علمی، به معنای اعلام استقلال برای علم است. چرا که رفته رفته استقلال و حاشیه امنیتی برای نقش‌های علمی ایجاد شد که فرصت و فراغت کافی را در اختیار دانشمندان برای پرداختن به تحقیقات بنیادی قرار داد.

اگر به این امر، یعنی خودمختاری جامعه‌شناسی برسیم، آنگاه بحث «بومی شدن» جامعه‌شناسی دیگر نه بحثی سیاسی و ایدئولوژیک و مخرب نیست، بلکه در یک میدان خودمختار، تبدیل به بحثی مهم و مفید و قابل بررسی خواهد شد. بنابراین طرح مشکلاتی که به صورت کلیشه‌ای برمی‌شمریم (از قبیل اینکه ما صاحب نظریات بومی نیستیم و علوم اجتماعی ما دردهای جامعه‌ی خودمان را نمی‌شناسد و نمی‌تواند آنها را تحلیل کند و غیره)، در پرتو این واقعیت که جامعه‌شناسی ما تا به حال صاحب خودمختاری و استقلال نبوده، معنای تازه‌ای می‌یابد. مشکلات پیش‌گفته تا حد زیادی ناشی از این است که از بحث‌های نظری صرف استقبال نشده است و به آنها بها داده نشده است و جریان‌های نظریه‌پردازی و نقد شکل نگرفته است. همیشه از جامعه‌شناسان خواسته شده است که مثل یک تکنسین، جعبه ابزار خود را همراه داشته باشند و هر نهاد و هر موضوع تحقیقی که به آنها داد، آماده به کار شوند و با پیمایش و جدول و آمار نتایج تحقیقات خود را ارائه دهند.

البته باید اشاره شود که در سراسر این مقاله، تأکید یک‌طرفه‌ای بر اهمیت خودمختاری میدان جامعه‌شناسی شده است، به گونه‌ای که این خودمختاری در صورت حاصل شدن، منشاء کارکردهای مفید جامعه‌شناسی خواهد بود. باید افزود که این تأکید، تأکیدی نظری است و باعث می‌شود که در یک دور منطقی گرفتار نیاییم که در نتیجه‌ی آن خودمختاری میدان جامعه‌شناسی منوط به سودمندی آن و سودمندی آن منوط به خودمختاری باشد. اما در عمل و در جهان واقع، نمی‌توان هرگونه تلاش و تولید در میدان جامعه‌شناسی را موقوف به خودمختاری آن کرد؛ کما اینکه چنین تلقی از خودمختاری خود مانعی بر سر راه تحقق آن است. تحصیل خودمختاری میدان جامعه‌شناسی، در دیالکتیک نظر و عمل قابل انجام است. خودمختاری به صورت کامل و مطلق، قابل حصول (و حتی معنادار) نیست. آنچه می‌توان به آن چشم امید داشت این است که همان‌طور که گفته شد میدان‌های بیرونی، منطق خود را بر جامعه‌شناسی تحمیل نکنند و آن را از اصالت نیندازند. بنابراین «خودمختاری» بیش از آنکه یک نقطه مقصد باشد، یک ویژگی برای مجموعه‌ی تولیدات جامعه‌شناسی است و بحثی است که باید به صورت مداوم در جریان باشد. در پایان باید این را افزود که صرف رفع عوامل نقض‌کننده خودمختاری یک میدان، به معنی رسیدن به خودمختاری نیست. مسئله خودمختاری میدان فقط به جدایی از سایر میدان‌ها مربوط نیست. اینکه در داخل میدان چقدر حلقه‌های واسطه انتقال، توزیع، و نقد وجود دارد هم در شکل‌گیری و خودمختاری یک میدان بسیار مهم است که پرداختن به آن فرصت دیگری می‌طلبد.

منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۸۲). «حل مسئله». نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۱. صص ۳۰۳-۳۱۸.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۷). «درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم». ترجمه ناصر فکوهی. تهران: انتشارات آشیان. چاپ اول.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۹). «نظریه کنش». ترجمه مرتضی مردیها. تهران: انتشارات نقش و نگار. چاپ سوم.
- توکل، محمد (۱۳۸۹). «جامعه‌شناسی علم». تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. چاپ اول.
- جلایی‌پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۸). «نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی». تهران: نشر نی. چاپ دوم.
- جمشیدیها، غلامرضا و پرستش، شهرام (۱۳۸۶). «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل بوردیو». نامه علوم اجتماعی. شماره ۳۰. صص ۱-۳۲.

داوری، رضا (۱۳۸۶). «درباره علم». تهران. نشر هرمس. چاپ دوم.
ریتزر، جرج (۱۳۸۴). «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر». ترجمه محسن ثلاثی. تهران. انتشارات علمی. چاپ دهم.
هال، لوییس ویلیام هلزی (۱۳۸۳). «تاریخ و فلسفه علم». ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران. انتشارات سروش. چاپ چهارم.

Bourdieu, Pierre (2005). “**The political field, the social field, and the journalistic field**”. In Benson & Neveu (Eds.), Bourdieu and the journalistic field (pp. 29-46). Cambridge: Polity Press.

Maton, Karl (2005). “**A question of autonomy: Bourdieu’s field approach and higher education policy**”. Journal of Education Policy. Vol 20. No 6 (pp. 678-704).

Sociology of Iran: Autonomy and Localization

Nooh Monavvary

Social Sciences Faculty
University of Tehran
monavvary@ut.ac.ir

Purpose: The common method of evaluating of sciences only takes into account the tangible utility of sciences. This method leads to constant appreciation of natural sciences and convicting humanities of inefficiency because natural sciences yield concrete results. In this article, this method is criticised.

Methods: Using Pierre Bourdieu's field theory, and adopting a normative approach, the autonomy of the field of science in general, and specifically sociology, is defended. Also included is Karl Popper's three world theory, due to the prominence it gives to the formation of an objective augmentative sphere for science. In the end, a definition of science localization proposed by Reza Davari is presented.

Results: Any utility and efficacy of sociology relies upon the formation and autonomy of the field of sociology. The autonomy of sociology should not be interpreted as ignoring the profitability of sociology to society. The aim is to enable sociology to achieve the competency required by its responsibilities.

Keywords: Sociology, Localization, Autonomy, Science Field, Science Evaluactin